

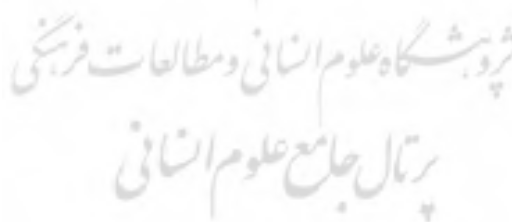
A Critical Review of Lexicography: Theoretical and Practical Issues

Saghar Sharifi*

Abstract

Lexicography: Theoretical and Practical Issues contains articles on lexicography by a group of reputable lexicographers. Modern lexicography in Iran is a new science, and there are few published works in this field in Persian. This, as well as some shortcomings in the selection and translation of these articles, prompted the author to refer to a few points and draw the reader's attention to some of these issues in order to assist him in choosing the right work for his needs. In this critique, the features of this book are examined in terms of both formal and content aspects. In this review, the drawbacks of the book are mainly attributed to the selection of the articles and their non-alignment, the incorrectness of some of the equivalents, and their lack of uniformity.

Keywords: Lexicography, Dictionary Criticism, Lexicography: Theoretical and Practical Issues, Bo Svensén, Bahar Publications



* Assistant Professor of Linguistics, Department of English Translation, Karaj Azad University, Karaj, Iran, saghar.sharifi@kiau.ac.ir

Date received: 2020-11-08, Date of acceptance: 2021-02-20

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و معرفی کتاب فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی

ساغر شریفی*

چکیده

کتاب فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی حاوی مقالاتی در باب فرهنگ‌نویسی به قلم گروهی از فرهنگ‌نویسان معروف و معتبر است. فرهنگ‌نویسی مدرن در ایران علمی نوپاست و آثار منتشرشده در این حوزه در زبان فارسی اندک‌اند. این امر و نیز وجود برخی اشکالات در انتخاب و ترجمه این مقالات نگارنده را بر آن داشت تا ضمن برشمردن نکاتی چند، نظر خواننده را به پاره‌ای از این موارد جلب و وی را در انتخاب اثری مناسب با نیازهای خود یاری نماید. در این مقاله، ویژگی‌های این کتاب از دو جنبه صوری و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته و بیان شده است که اشکالات موجود عمدتاً به انتخاب مقالات و هم‌سطح نبودن آنها، اشتباه بودن برخی معادل‌گذاری‌ها و عدم رعایت یکدستی در آن مربوط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی، نقد فرهنگ، فرهنگ‌نویسی، فرهنگ لغت، فرهنگ‌نویسی عملی، فرهنگ‌نویسی نظری

۱. مقدمه

فرهنگ‌نویسی در ایران قدمتی هزارساله دارد. فرهنگ/اوسیم و فرهنگ پهلویک از قدیمی‌ترین فرهنگ‌هایی هستند که درباره زبان‌های ایرانی و در دوره ساسانی یا دوره‌ای نزدیک به آن نوشته شده‌اند (نقیسی، ۱۳۲۷، ۱۷۸). مقدمه پیدایش فرهنگ‌نویسی فارسی کنونی یا زبان دری ناشی از عواملی همچون انتشار زبان دری و پیدایش ادبیات آن در دوره

* استادیار زبان شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران، saghar.sharifi@kiau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

طاهریان، گسترش زبان و ادبیات فارسی در دوران صفاریان و سامانیان و احساس نیاز مردم پهلوی‌زبان به درک و آموزش زبان دری بوده است. قدیمی‌ترین فرهنگی که امروزه از آن دوران در دست است لغت‌نامه اسدی طوسی است که لغت فرس یا فرهنگ اسدی نیز نامیده می‌شود و متعلق به قرن پنجم هجری است (شریفی و قطره، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

پس از این دوره، با وجود آنکه فرهنگ‌نویسی فارسی تا امروز ادامه پیدا کرده، می‌توان گفت که این حوزه از فعالیت در ایران از قرن چهاردهم هجری یا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی و هم‌زمان با آغاز تحولات مهم اجتماعی و پیدایش دوره‌ای نوین در جامعه ایران شکلی نوین به خود گرفته است. در این دوره فرهنگ‌هایی همچون فرهنگ نفیسی تألیف علی اکبر نفیسی ناظم‌الاطبا، و فرهنگ نظام، که در هند توسط محمدعلی داعی‌الاسلام نوشته شده و معتبرترین و علمی‌ترین فرهنگ متأخر زبان فارسی و «آغازگاه درخشانی برای فرهنگ‌نویسی فارسی به معنای علمی و دقیق آن» (زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی، ۱۳۷۳: ۸) به شمار می‌رود پدید آمده‌اند.

سایر فرهنگ‌های مهم این دوره عبارت‌اند از لغت‌نامه دهخدا، که نقطه جدایی فرهنگ‌نویسی جدید از فرهنگ‌نویسی کهن به شمار می‌رود، فرهنگ فارسی نوشته حسن عمید، فرهنگ فارسی نوشته محمد معین، فرهنگ فارسی امروز نوشته غلامحسین صدری افشار و همکاران و فرهنگ بزرگ سخن به سرپرستی حسن انوری.

گنجانده شدن واژه‌های معاصر در فرهنگ‌ها و استفاده از شواهدی از نثر، به‌ویژه نمونه‌هایی از نثر معاصر، در فرهنگ‌های فارسی دوران جدید دیده می‌شود. با وجود آن‌که در این دوران تألیف فرهنگ کم‌وبیش براساس روش‌های علمی صورت گرفته است، دخالت دانش یا سلیقه شخصی مؤلف فرهنگ، گنجاندن اطلاعات غیرضروری و گاه نادرست، نایکدستی در ارائه اطلاعات، مشخص نبودن مرز میان سطوح زبانی، اولویت دادن به زبان ادبی و نوشتاری، بی‌توجهی به نیاز کاربر، عدم استفاده از پیکره‌های الکترونیکی و تکرار اشتباهات فرهنگ‌های پیشین - اگرچه به میزان کمتر - همچنان در فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد (سامعی، ۱۳۶۸: ۷۲-۷۹).

همچنین گسترده‌تر شدن ارتباطات و پیشرفت علوم و فنون و نیز تغییر نیاز کاربران فارسی‌زبان سبب ایجاد تنوع بیشتر در فرهنگ‌نویسی فارسی شده است، به طوری که در زمان حاضر، علاوه بر فرهنگ‌های عمومی، تألیف فرهنگ‌های تخصصی متعددی نظیر فرهنگ زبان‌آموز فارسی نوشته بهروز صفرزاده و حمید حسنی، فرهنگ فارسی عامیانه

تألیف ابوالحسن نجفی، فرهنگ نوجوان سخن تألیف منیژه گازرانی و حسن انوری، فرهنگ فارسی گفتاری به قلم بهروز صفرزاده و تعداد بسیار زیادی فرهنگ موضوعی یک‌زبانه و دوزبانه در حوزه‌های گوناگون از جمله پزشکی، مهندسی و علوم انسانی تألیف شده است. بدیهی است که این امر پدید آمدن آثار متعدد را که به جنبه‌های نظری و عملی فرهنگ‌نویسی می‌پردازند اقتضا می‌کند.

بر این اساس، امروزه فرهنگ‌نویسی فقط به تدوین فرهنگ لغت اختصاص ندارد، بلکه به فعالیتی حرفه‌ای و آکادمیک اطلاق می‌شود که محصول آن فرهنگ لغت و نیز سایر آثار مرجع است ("lexicography": Hartmann, 1998). از ویژگی‌های این حوزه میان‌رشته‌ای بودن و ارتباط آن با علومی همچون زبان‌شناسی کاربردی، علم اطلاع (information science)، مطالعات و بررسی‌های لغوی و تاریخی و نیز زبان‌شناسی نظری می‌باشد ("lexicography": Burkhanov, 1998). همچنین شاخه‌ای از فرهنگ‌نویسی به برنامه‌ریزی پروژه‌های فرهنگ‌نویسی، طراحی فرهنگ و بررسی فرهنگ‌های موجود اختصاص دارد. فرهنگ‌نویسی در این معنا در ایران فنی است نوپا و منابعی که علاقمندان را در انجام این فعالیت یاری کنند اندک. کتاب فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی از معدود منابعی در زبان فارسی است که با هدف آشنا کردن مخاطبان فارسی‌زبان با این حوزه از دانش تهیه شده است. این کتاب مجموعه‌ای است از چند مقاله به قلم فرهنگ‌نویسان معروف و معتبر که توسط گروهی از مترجمان که خود به کار فرهنگ‌نویسی اشتغال دارند به فارسی ترجمه شده است.

این بررسی با هدف معرفی و نقد کتاب یادشده صورت گرفته است. به طور کلی، نقد اثر می‌تواند به بهبود کیفیت آن و تألیف آثار بهتر کمک کند. با توجه به اینکه آثار منتشرشده در حوزه فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی انگشت‌شمارند و نیز با در نظر داشتن نیاز روزافزون افراد جامعه به یادگیری زبان خارجی و تعامل با فرهنگ‌های دیگر و نقش فرهنگ لغت در این زمینه، چنین نقدهایی می‌تواند هم به نویسندگان این گونه آثار و هم به مخاطبان کتاب در انتخاب آثار مناسب‌تر یاری رساند.

مقاله حاضر متشکل از پنج بخش است. در بخش دوم مقاله، ساختار کلی اثر و ویژگی‌های صورتی آن مورد بحث قرار می‌گیرد. بخش سوم به بررسی محتوای بخش‌های گوناگون کتاب اختصاص دارد و در بخش چهارم، ویژگی‌های ترجمه‌ای اثر، به‌ویژه زبان

ترجمه و معادل‌گذاری‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بخش پنجم نیز که نتیجه‌گیری است برداشت کلی نگارنده از این اثر و نیز پیشنهادهایی جهت بهبود آن مطرح شده است.

۲. ساختار کلی کتاب

کتاب فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی متشکل از مقالاتی به قلم گروهی از فرهنگ‌نویسان و ترجمه گروهی از مترجمان در ۲۹۶ صفحه است که توسط کتاب بهار در سال ۱۳۹۵ و در ۲۹۶ صفحه به قطع وزیری منتشر شده است. کتاب دارای پیش‌گفتاری مختصر است. متن اصلی کتاب متشکل از یازده مقاله در سه بخش است. دو واژه‌نامه (یکی فارسی به انگلیسی و دیگری انگلیسی به فارسی) در انتهای کتاب وجود دارد. کتاب فاقد نمایه است. از سایر ویژگی‌های صوری اثر می‌توان به صحافی خوب و صفحه‌آرایی منظم و چشم‌نواز آن اشاره کرد.

۳. محتوای اثر

در این بخش محتوا و مطالب ارائه‌شده در کتاب به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳ پیش‌گفتار

در پیش‌گفتار کتاب، به قلم دکتر علی اشرف صادقی، ضرورت تدوین منابعی برای فرهنگ‌نویسی بیان شده و همچنین آمده است که در نبود منابع فارسی در این زمینه یک راه آن است که فرهنگ‌نویسان با ترجمه آثار خارجی، دستاوردهای متخصصان غربی را به خوانندگان معرفی کنند (ص هفت). یازده مقاله این کتاب در سه بخش با عنوان‌های «فرهنگ‌نویسی از جنبه کلان»، «فرهنگ‌نویسی از جنبه خرد» و «کاربران فرهنگ» آمده‌اند. اغلب مترجمان از پژوهشگران گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند (ص هفت) که مقالات موردبحث را از زبان‌های انگلیسی و فرانسه ترجمه کرده‌اند. نکته دیگری که در پیش‌گفتار کتاب به آن اشاره شده مطالب مهم و اصلی مقالات بخش اول کتاب است، اما در مورد مقالات بخش‌های دوم و سوم تنها به ذکر نام آنها اکتفا شده است. از آنجایی که در پیش‌گفتار به مخاطب کتاب اشاره‌ای نشده، مشخص نیست که کتاب قرار است به کدام نیاز مخاطب پاسخ دهد. در این رابطه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا

این کتاب را باید دست‌نامه‌ای دانست که مورد استفاده فرهنگ‌نویسان قرار خواهد گرفت و یا منبعی است درسی برای دانشجویان رشته زبان‌شناسی و یا سایر رشته‌ها.

۲.۳ مقالات

همان‌گونه که در بخش ۲ ذکر شد، متن اصلی کتاب از یازده مقاله تشکیل شده است. این مقالات دربردارنده نکات مهم و کلیدی در فرهنگ‌نویسی هستند. اغلب مقالات، به‌جز یک یا دو مورد، قدیمی و متعلق به سه دهه پیش (و حتی در یک مورد بیش از سه دهه) هستند. هم‌سطح نبودن مقالات نیز اشکال دیگری است که می‌توان به آن اشاره کرد. برخی از مقالات (از جمله «پیشرفت‌های احتمالی آینده در زمینه فرهنگ‌نویسی») به مطالبی بسیار کلی می‌پردازند و برخی دیگر (مانند «مؤلفه‌ها و ساختارهای فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانه» و «رویکرد قیاسی در فرهنگ یک‌زبانه») کاملاً تخصصی‌اند و به شرح جزئیاتی اختصاص دارند که برای کاربر غیرمتخصص مفید نیستند. این امر سبب شده است تا کتاب برای دانشجویان کارایی چندانی نداشته باشد و نتوان آن را به تنهایی به عنوان منبع درسی به کار برد.

برخلاف آنچه در پیش‌گفتار آمده مبنی بر اینکه «مؤلفان این مقالات از تمام مباحث مربوط به فرهنگ‌نویسی نظری و عملی بحث کرده‌اند» (ص هشت)، مباحث ضروری بسیاری وجود دارد که در این کتاب مورد بحث قرار نگرفته است، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد نظریه فرهنگ‌نویسی، نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی، رده‌بندی فرهنگ‌ها، اجزای خردساختار (از قبیل شاهد و مثال، تعریف و ویژگی‌های آن، تلفظ و شیوه‌های نمایش آن و زیرمدخل‌ها)، فرهنگ‌های دوزبانه و فرهنگ‌های تخصصی.

۱.۲.۳ بخش اول کتاب

بخش اول کتاب با عنوان فرهنگ‌نویسی از جنبه کلان متشکل از سه مقاله است. نخستین مقاله «طرح‌های فرهنگ‌نویسی» نام دارد که نوشته بو اسونسن (Bo Svensén) و ترجمه ندا گرکانی است. در اینجا عنوان شده که تدوین فرهنگ کاری است طولانی و دشوار که باید به صورت گروهی انجام شود. طرح آن نیز باید از پیش به دقت تهیه، هدایت و نظارت گردد. گام اول در این راستا، تعیین کاربران و نیازها و مهارت‌های آنهاست، بدین معنا که باید اطلاعاتی را که قرار است در فرهنگ گنجانده شود و موقعیت‌هایی را که قرار است

فرهنگ در آنها به کار رود مشخص کرد. حجم، شکل ظاهری و قیمت فرهنگ نیز لازم است در این مرحله تعیین شود. با تقسیم طرح به مراحل گوناگون (شامل دو مرحله اصلی برنامه‌ریزی و اجرا)، زمان‌بندی و تخمین هزینه‌ها، می‌توان کار را شروع کرد. در این مقاله توصیه شده است که برای سرعت بخشیدن به کار، همکاران طرح علاوه بر یک تیم ثابت از فرهنگ‌نویسان، شامل تعدادی پژوهشگر غیرحضور (متشکل از متخصصان یک علم و یا حوزه‌های زبانی مختلف) باشند. از ویژگی‌هایی که، به عقیده نویسنده، فرهنگ‌نویسان باید واجد آنها باشند شم زبانی قابل اطمینان، شناخت کافی از زبان خارجی (به‌ویژه در تدوین فرهنگ‌های دوزبانه)، ذهن تحلیل‌گر و معلومات وسیع را می‌توان ذکر کرد. در این مقاله، نخستین مرحله در اجرای طرح فرهنگ‌نویسی جمع‌آوری و گزینش مواد اولیه بر مبنای معیارهای تعیین شده است. سپس باید در مورد حجم تقریبی هریک از حروف الفبا نسبت به حجم کل فرهنگ، مقولات اطلاعاتی‌ای که قرار است در فرهنگ گنجانده شوند و میزان پرداختن به هریک از اقلام اطلاعاتی تصمیم‌گیری شود. نویسنده معتقد است که تدوین شیوه‌نامه‌ای که در آن، نکات فوق به علاوه تصمیماتی در مورد شکل کلان‌ساختار و خردساختار ذکر شده باشد نیز بسیار ضروری است. همچنین در اینجا آمده است که برای جلوگیری از هدر رفتن پول، لازم است بخشی از فرهنگ به صورت نمونه تهیه و جوانب مختلف آن سنجیده شود و پس از آن، برنامه نهایی تدوین فرهنگ اجرا گردد. هدایت و نظارت دائمی بر ویژگی‌ها و جوانب مختلف کار، از جمله حجم و کیفیت فرهنگ، نیز ضروری است. به گفته نویسنده، نکته مهم دیگر در طرح‌های فرهنگ‌نویسی تقسیم کار است تا طرح به صورتی دقیق‌تر و با سرعتی معقول‌تر پیش رود. از آنجایی که فرهنگ سرمایه‌بی‌نظیری است که لازم است حفظ شود، نویسنده متفق است که باید آن را همواره (در بازه‌های زمانی پنج تا ده سال) روزآمد کرد. این کار امروزه با استفاده از فناوری رایانه به راحتی امکان‌پذیر است.

مقاله دوم با عنوان «تربیت فرهنگ‌نویس» نوشته ادوارد گیتس (Edward Gates) و ترجمه سوسن سمراد به سطح و نوع پیشینه تحصیلی فرهنگ‌نویس و آنچه لازم است وی بداند می‌پردازد. از جمله مهارت‌هایی که در این مقاله و از دید بسیاری از ناشران برای فرهنگ‌نویسان لازم دانسته شده به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: توانایی تشخیص، تحلیل و بیان ظرایف زبانی، توانایی نگارش صحیح، توانایی کار با رایانه و داشتن تحصیلات دانشگاهی در یکی از رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی و یا طبیعی. در این مقاله همچنین

انواع آموزش از قبیل خودآموزی از طریق مطالعه مقالات و کتابچه‌های راهنما، آموزش ضمن کار، آموزش فرهنگ‌نویسی به عنوان یک رشته دانشگاهی (به‌ویژه در مقطع کارشناسی ارشد) شرح داده شده و بر ضرورت تداوم آموزش برای فرهنگ‌نویسان از طریق مباحثه و نیز برپایی سمینارهای آموزشی و کنفرانس‌های علمی تأکید شده است.

سومین مقاله «پیشرفت‌های احتمالی آینده در زمینه فرهنگ‌نویسی» نام دارد که نوشته لادیسلاو زگوستا (Ladislav Zgusta) و ترجمه مرضیه صناعتی است. در این مقاله عنوان شده که علاوه بر آشناسی و واج‌شناسی، سایر حوزه‌های زبان‌شناسی از جمله نحو، معنی‌شناسی، ساخت‌واژه و مطالعات شناختی مبتنی بر روان‌شناسی نیز می‌توانند به پیشرفت فرهنگ‌نویسی کمک شایانی بکنند. بهره‌گیری از علم رایانه نیز گام بزرگی در این راستا دانسته شده است. نویسنده مقاله معتقد است با وجود آنکه استفاده از رایانه نیاز به داده‌های زیاد و ساماندهی آنها دارد، به کمک آن می‌توان فرهنگ‌هایی تهیه کرد که انواع گوناگونی از اطلاعات را دربرداشته باشند و دستیابی به این اطلاعات بسیار آسان و سریع صورت گیرد. همچنین به عقیده او، توجه به نیاز کاربر، یا به عبارتی شناخت کاربر، در تدوین فرهنگ‌های مناسب‌تر و کاربرپسند راه‌گشا خواهد بود. علاوه بر این‌ها، وی عنوان می‌کند که فرهنگ‌نویسی می‌تواند در رشته‌های دیگری که با بررسی زبان و حوزه «صنعت زبان» سروکار دارند، از جمله ترجمه ماشینی، تهیه بانک‌های اصطلاح‌شناختی (term banks)، و پژوهش‌هایی که در حوزه واژگان‌شناختی صورت می‌گیرد، نقش یاری‌رسان داشته باشد، و نهایتاً این پیشرفت‌ها سبب افزایش شمار کاربران، افزایش دسترسی افراد به امکانات آموزشی، تقاضای بیشتر برای نیروی کار ماهر، پیشرفت فرهنگ‌نویسی دوزبانه به دلیل گسترده‌تر شدن ارتباطات میان جوامع زبانی و کم‌رنگ شدن مرزهای زبانی و سیاسی خواهد شد.

۲.۲.۳ بخش دوم کتاب

بخش دوم با عنوان فرهنگ‌نویسی از جنبه خرد حاوی چهار مقاله است. نخستین مقاله «اصول فرهنگ‌نویسی یک زبانه» نام دارد که نوشته دیرک خرارترس (Dirk Geeraerts) و ترجمه فریبا قطره است و در آن هفت اصل مطرح شده، از دو منظر راهکارهای عملی و ساختار زبان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این اصول به ساختار و هدف کلی فرهنگ‌نویسی می‌پردازند و نه به جزئیات طرح فرهنگ. در این مقاله بیان شده است که نظریه‌های

فرهنگ‌نویسی باید به ارتباط میان زبان‌شناسی نظری و فرهنگ‌نویسی عملی بپردازد، اما مشکل اینجاست که تعریف پیش‌نظری (pretheoretical) دقیقی از فرهنگ یک‌زبانه وجود ندارد. در این اصول بیان شده است که انتخاب واحدهای ارائه‌شده در فرهنگ بر شیوه ارائه آنها اثرگذار است. همچنین گفته شده که برخی مشکلات و ویژگی‌های فرهنگ را در شکل صوری آن نمی‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. این بدان معناست که ویژگی‌های ساختاری کلان ساختار و خردساختار ممکن است در ظاهر متفاوت، اما با یکدیگر در انطباق باشند. نویسنده معتقد است که معیارهای اتخاذشده را نمی‌توان در تمام موارد و به شکلی یکدست به کار برد، بدین معنا که در هر فرهنگ پاسخ به پرسش‌های گوناگون را بسته به مورد باید جستجو کرد. به عقیده وی، داده‌های ارائه‌شده در فرهنگ نیز به داده‌ها زبانی خلاصه نمی‌شود، بلکه اطلاعات دایره‌المعارفی و برخی تعاریف انتقادی و کنایی را نیز ممکن در برگیرد. دیگر آنکه نوع اطلاعات و شیوه ارائه آنها را ملاحظات کاربردی و ارتباطی و نیز محدودیت‌های مادی تعیین می‌کند. برای مثال، نوع فرهنگ و نیز اندازه آن مشخص می‌کند که نوع خاصی از اطلاعات مانند ریشه‌شناسی را می‌توان در فرهنگ گنجاند یا خیر. همچنین در این مقاله آمده است که در فرهنگ‌نویسی محدودیت‌های مادی و عملی متعددی وجود دارند که از آن جمله‌اند در دسترس نبودن (و یا دشواری در دسترسی) برخی از انواع اطلاعات، محدودیت زمانی، محدودیت مالی و نیز کمبود نیروی انسانی. در این رابطه، اهداف ارتباطی فرهنگ تحت تأثیر سه عامل علاقه کاربر به کسب دانش و استفاده از آن دانش و نیز علاقه او به نظرات انتقادی و ارزیابی‌ها قرار می‌گیرد. از دیگر نکاتی که در این مقاله مطرح شده آن است که مفهوم جدیدی از فرهنگ که با تعریف کلاسیک آن متفاوت است ارائه شده است. در اینجا گفته شده که نمونه‌اعلای فرهنگ، فرهنگی یک‌زبانه است که اطلاعات زبانی از زبان معیار را ارائه می‌دهد و هدفی آموزشی را دنبال می‌کند. در پایان نیز گفته شده که فرهنگ‌نویسی نظری باید دلیل و توجیهی برای تصمیمات مربوط به کلان‌ساختار و خردساختار بیابد و جنبه‌های کاربردی، و نه تجویزی، فرهنگ‌نویسی را مورد توجه قرار دهد.

دومین مقاله «مؤلفه‌ها و ساختارهای فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانه» نام دارد که نوشته فرانتس جوزف [یوزف] هاوسمان و هربرت ارنست ویگانند (Franz J. Hausmann and Herbert E. Wiegand) و ترجمه سوسن سمراست. در این مقاله گفته شده که واژه «فرهنگ» از نظر متنی هم به کل کتاب اطلاق می‌شود و هم به فهرست واژگان (word list)

آن. بخش اصلی فرهنگ بخش پردازش (treatment unit) است که در واقع، رابطه شکل صوری واژه و اطلاعات مربوط به آن را به صورت رابطه نهاد و گزاره نشان می‌دهد. همچنین در اینجا از انواع ساختار صحبت به میان آمده که از آن جمله‌اند: ساختار دسترسی (شامل دو نوع درونی و بیرونی و نیز مسیر جستجو)، ساختار نشانی‌دهی، ساختار آرایش اطلاعات (order structure) (که مهم‌ترین آن خردساختار فرهنگ است و می‌تواند خطی یا سلسله‌مراتبی باشد)، ساختار متنی کتاب (شامل بخش‌های کارکردی فرهنگ نظیر آنچه پیش و پس از متن اصلی و گاه در میان آن می‌آید)، ساختار متنی فهرست واژگان (که از اجزای آن می‌توان شاخص‌های ساختاری (structural indicators) را نام برد) و کلان‌ساختار (که نوع الفبایی-آغازی (initial-alphabetical) آن به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود). در این مقاله از تعریف خردساختار و اجزای آن یعنی انواع اطلاعاتی که ذیل خردساختار می‌آید (از جمله اطلاعات شناسای هم‌زمانی و درزمانی، برجسب‌ها، اطلاعات توضیحی، اطلاعات هم‌نشینی و جانشینی، ارجاعات و تعدادی دیگر) نیز صحبت به میان آمده است. مفهوم جدید خردساختار و انواع آن (شامل خردساختار همگون و ناهمگون) و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با مفهوم کلاسیک، انواع نشانی‌دهی (شامل نشانی‌دهی سرمدخلی، زیرمدخلی، غیرمدخلی، نشانی‌دهی آشکار و پنهان) از دیگر نکاتی هستند که در اینجا مورد بحث قرار گرفته است. در پایان نیز بیان شده که برخی از مفاهیم مذکور تقریباً برای تمام سنت‌های فرهنگ‌نویسی قابل استفاده می‌باشد.

سومین مقاله از بخش دوم با نام «رویکرد قیاسی در فرهنگ یک‌زبانانه»، نوشته ژوزت ری دبوو (Josette Rey-Debove) و ترجمه زهرا جعفری است. در اینجا منظور از قیاس نوعی رابطه است «که دو یا چند واژه را که با یکدیگر اشتراک معنایی دارند در یک جا گرد می‌آورد، به نحوی که یکی از آنها دیگری را به ذهن متبادر می‌کند» (ص ۱۵۴). این روابط را می‌توان به انواع روابط محور جانشینی (شامل هم‌معنایی، تضاد، چندمعنایی، شمول معنایی، رابطه کل به جزء، و خانواده‌های واژگانی) دانست و روابط هم‌نشینی (مانند هم‌آیی‌ها) تقسیم کرد. در این مقاله قیاس «ابزاری برای شناخت واژه‌ای ناشناخته» (ص ۱۵۷) دانسته شده که می‌تواند هم در کلان ساختار (مثلاً به صورت طبقه‌بندی مفهومی در یک گنجواژه) و هم در خردساختار (در تعاریف و مثال‌ها و یا در ارجاعات) نمود یابد.

چهارمین و آخرین مقاله از بخش دوم را «اطلاعات زبانی و دایره‌المعارفی غیرضروری در مدخل فرهنگ‌ها» به قلم مارگارت کوپ (Margaret Cop) و ترجمه ندا زادگان تشکیل

می‌دهد. در این مقاله، از واحدهای برون‌متنی نام برده شده که «بیرون از بدنه اصلی فرهنگ» (ص ۱۷۱) هستند و عبارت‌اند از واحدهای پیشین و پسین (شامل فهرست‌ها، جدول‌های راهنما و الفبای زبان‌های خارجی) و واحدهای میانی (همچون تصاویر). همچنین در این مقاله عنوان شده که قرارداد و عرف مشخصی در مورد محتوا و جایگاه این واحدها وجود ندارد و این واحدها از فرهنگی به فرهنگ دیگر ممکن است متفاوت باشند. به دلایلی، شاید نتوان برخی از این واحدها را در داخل متن اصلی فرهنگ گنجانند و به همین دلیل است که جای آنها در بیرون از بدنه اصلی فرهنگ است. این‌گونه واحدها، که اغلب حاوی اطلاعاتی دایره‌المعارفی هستند، در گذشته در فرهنگ‌های دوزبانه بیشتر دیده می‌شده‌اند و گنجاندن آنها در فرهنگ «ناشی از فقدان کتاب‌های مرجع در زمان تألیف اولین فرهنگ‌ها بوده است» (ص ۱۷۵). در این میان، در فرهنگ‌های آمریکایی، برخلاف فرهنگ‌های فرانسوی و روسی، چنین واحدهایی بیشتر دیده می‌شده است. در این مقاله آمده است که در فرهنگ‌های فرانسوی معاصر، گرایش به ارائه اطلاعات زبانی (از قبیل اطلاعات دستوری) در این واحدهاست تا اطلاعات دایره‌المعارفی. به طور کلی، نویسنده معتقد است که در فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی و نیز در کتاب‌های درسی فرهنگ‌نویسی، گرایش به گنجاندن این‌گونه واحدها کمتر است، و این گرایش در آثاری که موضوع آنها بررسی فرهنگ‌های دوزبانه و یا آموزش استفاده از فرهنگ است بیشتر دیده می‌شود.

۳.۲.۳ بخش سوم کتاب

بخش سوم **کاربران فرهنگ** نام دارد و متشکل از چهار مقاله است. در **نخستین مقاله**، با عنوان «جامعه‌شناسی کاربران فرهنگ: فرضیه‌ها و مطالعات تجربی»، که توسط ر.ر.ک. [رینارد] هارتمن (R. R. K. Hartmann) نوشته شده و فرزانه طاهری آن را ترجمه کرده است، بر رابطه متقابل میان فرهنگ‌نویس و کاربر فرهنگ تأکید شده و توفیق فرهنگ مستلزم متناسب بودن آن با نیازهای کاربر دانسته شده است. در این مقاله، دوازده فرضیه در مورد برداشت‌های فرهنگ‌نویسان از نیازها و مهارت‌های کاربران مطرح شده است. نکته مهم در این مقاله آن است که عنوان شده که اغلب میان آنچه مؤلفان فرهنگ تصور می‌کنند با آنچه در واقع رخ می‌دهد انطباق وجود ندارد، به عبارت دیگر، برداشت فرهنگ‌نویسان از نیازهای بالقوه کاربران همیشه منطبق با واقعیت نیست. رده‌بندی فرهنگ‌ها نیز براساس

اطلاعات موجود در آنها کافی نیست و در این تقسیم‌بندی لازم است نیازهای کاربران مدنظر قرار گیرد. دیگر آنکه نویسنده شناخت دقیق علائق، عادت‌ها و رجحان‌های تاریخی، کارکردی و رده‌شناختی کاربران را ضروری دانسته و معتقد است در این راستا باید به تنوع کاربران از لحاظ این نیازها، علایق و مهارت‌ها نیز توجه کرد. وی عنوان می‌کند که برای این کار، مطالعات گوناگونی به صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام شده است، و امروزه با پیشرفت تکنولوژی، ابزارهای پژوهشی پیچیده‌تری برای سنجش در دسترس است. به نظر وی، فناوری رایانه نیز می‌تواند کاربر را در بهره‌گیری هرچه بیشتر از فرهنگ‌ها یاری دهد.

دومین مقاله از این بخش «آموزش روش استفاده از فرهنگ: وضعیت کنونی و وظایف آتی» نام دارد که توسط هانری بژوان (Henry Bejoint) نوشته شده و سوسن سمراد آن را ترجمه کرده است. در این مقاله، به اصولی که در آموزش چگونگی استفاده از فرهنگ باید در نظر گرفته شوند پرداخته شده است. در اینجا این موضوع مطرح شده است که به دلیل آنکه اغلب کاربران برداشت درستی از انواع فرهنگ‌ها و اطلاعات ارائه‌شده در آنها ندارند و فرهنگ را «آیینۀ صاف و صادق زبان» می‌شمارند و نیز به سبب آنکه برخی از این انواع اطلاعات کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند، لازم است چگونگی استفاده از فرهنگ به کاربران آموزش داده شود. به عقیده نویسنده، برای این کار ابتدا باید مریبان عواملی همچون سن کاربران، سطح توانش زبانی، حرفه، زبان مادری و مهارت‌های کاربران را در نظر بگیرند و بر این اساس آموزش آنان را برنامه‌ریزی کنند. تهیه فهرستی از کارهایی که کاربر در مراجعه به فرهنگ باید یاد بگیرد نیز لازم است. نویسنده یکی از ویژگی‌های آموزش استفاده از فرهنگ را عملی و زبان‌محور (language-oriented) (به جای فرهنگ‌محور (dictionary-oriented)) بودن آن می‌داند، به این معنا که بهتر است برای این کار از تمرین‌هایی استفاده شود که طی آن، شاگردان وادار شوند برای حل یک مسئله زبانی به فرهنگ مراجعه کنند. وی معتقد است این آموزش باید مداوم و گاه مختص خود کاربر باشد. همچنین باید به کاربر کمک کرد تا پاسخ پرسش‌های خود را بیابد. به نظر نویسنده، توجه به تغییراتی که با پیدایش فرهنگ‌های الکترونیکی در ساختار فرهنگ‌ها و شیوه مراجعه به آنها ایجاد شده و می‌شود نیز نباید از نظر مریبان دور بماند.

محتوای **سومین مقاله** از بخش سوم «راهنمای کاربران در فرهنگ‌ها»، به قلم بتی کرک پاتریک (Betty Kirkpatrick) و ترجمه کبری سلسله‌سبزی، شبیه به نخستین مقاله از همین

بخش است. در اینجا نیز عنوان شده که واحدهای پیشین فرهنگ‌ها (که راهنمای کاربران نیز معمولاً در این بخش قرار می‌گیرد) از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از ناشری به ناشر دیگر متفاوت است و این امر ارتباطی به میزان مشکل بودن فرهنگ ندارد. کاربران نیز اغلب به این بخش‌ها مراجعه نمی‌کنند و بسیاری از آنها - حتی معلمان و دانش‌آموزان - تصور می‌کنند که فرهنگ‌ها شبیه یکدیگرند و از آنجایی که ترتیب مطالب در آنها الفبایی است، نیازی به شناخت فرهنگ و چگونگی مراجعه به آن وجود ندارد. در این مقاله همچنین عنوان شده که مقدمه فرهنگ جانسون (S. Johnson) حاوی مطالبی است که برای هرکسی که قصد دارد به کار فرهنگ‌نویسی بپردازد مفید است. از مطالب مفید این مقدمه آن است که فرهنگ‌نویسان با خواندن آن در می‌یابند که بسیاری از مسائل و مشکلات فرهنگ‌نویسی مربوط به زمان حاضر نیست و تا به امروز حل نشده باقی مانده است. نویسنده معتقد است که تفاوت فرهنگ‌های معاصر بریتانیایی، همچون فرهنگ زبان/آموزان پیشرفته انگلیسی نوین آکسفورد (ALD, 1986) و فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن (LDOC, 1987)، با فرهنگ‌های قدیمی‌تر آن است که در فرهنگ‌های نوع اول، واحدهای پیشین کم‌تراکم‌تر و بیشتر به صورت دیداری هستند. همچنین در این مقاله از انواع اطلاعاتی که در واحدهای پیشین فرهنگ‌های زبان‌آموز ارائه می‌شود، از قبیل اطلاعات دستوری، سخن به میان آمده و گفته شده که با وجود آنکه کاربران معمولاً به این بخش‌ها مراجعه نمی‌کنند، وجود چنین اطلاعات و توضیحاتی سبب صرفه‌جویی در وقت و تسریع مراجعه آنان به فرهنگ می‌گردد و سبب بالا رفتن ارزش فرهنگ نزد کاربران و افزایش فروش آن خواهد شد. در پایان نیز توصیه شده است که اطلاعات ضروری به جای واحدهای پسین حتی‌الامکان در واحدهای پیشین شوند تا بدین وسیله احتمال دیده‌شدن آن توسط کاربر افزایش یابد.

چهارمین مقاله از بخش سوم که آخرین مقاله کتاب نیز هست «قابلیت مراجعه به فرهنگ و روانی آن: جنبه‌های صوری» نام دارد. در این مقاله، که نوشته لوران بره (Laurent Bray) و ترجمه عاطفه ابهری است، بیان شده که عموم مردم و حتی برخی از ناشران به مؤلفه‌های صوری و ظاهری فرهنگ بی‌توجه‌اند. علت این امر آشنا بودن فرهنگ‌ها عنوان شده که مانع از توجه افراد به آن می‌گردد. همچنین گفته شده که از گذشته تا به امروز در نظام فرهنگ‌ها و حتی فنون حروفچینی به‌کاررفته در آنها تغییر و تحول چشمگیری دیده نمی‌شود. نکته دیگر در این مقاله آن است که فرهنگی را می‌توان موفق دانست که متن آن طوری عرضه شده باشد که دسترسی به مفاهیم و اطلاعات موجود در آن آسان و سریع

صورت گیرد. برای این منظور، لازم است که خریدار فرهنگ به ویژگی‌هایی از قبیل شکل ظاهری فرهنگ، صحافی آن و اندازه آن (شامل قطع، قطر و وزن آن) توجه کند. نویسنده وجود ویژگی‌های دیگری از جمله وجود انگشتی و سرصفحه را نیز عاملی در سهولت استفاده از فرهنگ می‌داند. در مورد حاشیه صفحات نیز گفته شده که حاشیه داخلی صفحه نباید خیلی باریک باشد، زیرا سبب دشواری خواندن می‌شود. همچنین نویسنده عقیده دارد که هرچه تعداد ستون‌ها در یک صفحه بیشتر باشد، قابلیت رجوع به فرهنگ کاهش می‌یابد. برای افزایش قابلیت دیده‌شدن مدخل‌ها روش‌های گوناگونی معرفی شده که از آن میان آرایش حاشیه‌ای (که در آن، چند حرف از سرمدخل در کناره عمودی سمت چپ ستون درج می‌شوند) و نیز چاپ سرمدخل با رنگی متفاوت با مدخل بر سایر روش‌ها برتری دارند، زیرا به بازشناسی سریع مدخل کمک می‌کنند. از سایر نکاتی در مورد ویژگی‌های صوری فرهنگ که نویسنده توصیه می‌کند باید در نظر داشت آن است که حروف چاپی به کاررفته در فرهنگ باید برای مخاطب آشنا باشد و با قلم‌های مرسوم تایپ شود. وی استفاده از قلم‌های مختلف برای اقسام اطلاعاتی گوناگون همچون تعریف، مثال، نکات دستوری و جز آن را نیز در متمایز شدن این اقلام مؤثر می‌داند.

۳.۳ واژه‌نامه

همان‌گونه که در بخش ۲ این مقاله ذکر شد، کتاب دارای دو واژه‌نامه، یکی فارسی به انگلیسی و دیگری انگلیسی به فارسی، است. یک نکته در مورد این دو واژه‌نامه آن است که در ضبط تعدادی از اصطلاحات آنها نایکدستی دیده می‌شود. برای مثال، «نشان‌دهی صفر» (zero addressing) در واژه‌نامه نیز به همین صورت آمده است، در حالی که «نشانی‌دهی محذوف» در واژه‌نامه به صورت «محذوف» (elliptic) مدخل شده است. «کدهای جایگاهی» (box codes) و «کدهای موضوعی» (subject code) نیز در واژه‌نامه به ترتیب به صورت «کدهای جایگاهی» و «کد موضوعی» درج شده‌اند.

این نایکدستی در املاهای تعدادی از اصطلاحات نیز به چشم می‌خورد. مثلاً اصطلاح lemmatization در پانوشته صفحه ۳۶ با املاهای آمریکایی (lemmatization) و در صفحات ۸۳ و ۲۱۷ با املاهای بریتانیایی (lemmatisation) ضبط شده است. این در حالی است که همین اصطلاح در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی تنها با املاهای بریتانیایی آن آمده است.

همچنین دو اصطلاح *macro texte* و *micro texte* (ص ۲۴۸) در واژه‌نامه بدون e پایانی درج شده‌اند.

در مواردی که یک اصطلاح انگلیسی دارای دو معادل در فارسی است، بهتر است این دو معادل در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی در دو مدخل جداگانه بیانند. در این کتاب، دو معادل «زیرمدخل» و «مدخل فرعی» برای *sublemma* به کار رفته‌اند. از آنجایی که این دو معادل در ترتیب الفبایی در دو جای مختلف قرار می‌گیرند، بهتر بود به صورت دو مدخل، یکی در حرف «ز» و دیگری در حرف «م»، ثبت می‌شدند، زیرا احتمال اینکه کاربرد «مدخل فرعی» را ذیل «زیرمدخل» بیابد بسیار اندک است. به همین ترتیب است «آرایش لانه‌ای» و «لانه‌گیری» که هر دو معادل اصطلاح *nesting* هستند.

نکته دیگر در مورد واژه‌نامه آن است که در جلوی برخی از اصطلاحاتی که از زبان فرانسه گرفته شده‌اند [f] نوشته شده که نشان می‌دهد واژه مورد بحث از نظر دستوری مؤنث است. ضمن اینکه این کار در واژه‌نامه تخصصی چندان مرسوم نیست، ارائه چنین اطلاعی کمکی به کاربر نمی‌کند. علاوه بر آن، در این مورد هم یکدستی وجود ندارد. مثلاً، در جلوی مدخل *collocation* در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی این اطلاع داده شده، اما همین اصطلاح در واژه‌نامه انگلیسی به فارسی فاقد چنین اطلاعی است.

مدخل‌های فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌ها را صورت پایه (canonical form) واژه‌ها تشکیل می‌دهند. اشکالی که در اینجا وجود دارد آن است که برخی از اصطلاحات به صورت جمع مدخل شده‌اند، مانند «کدهای جایگاهی» (box codes) که بهتر بود به صورت «کد جایگاهی» مدخل می‌شد. به همین ترتیب، معادل فرانسوی واژه «ارگونومیک» (ergonomiques) نیز باید بدون s جمع در واژه‌نامه ضبط می‌شد.

۴. نکاتی در مورد ترجمه کتاب

در ترجمه مقالات این کتاب برخی نکات و اشکالات قابل ذکر است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱.۴ زبان ترجمه

زبان ترجمه مقالات بسیار ساده، روان و «نزدیک به زبان معیار» (ص هشت) است و در جملات آن از قواعد نگارشی و نشانه‌های سجاوندی به درستی استفاده شده است. با این حال، زبان ترجمه در موارد معدودی به زبان غیررسمی پهلو می‌زند، مانند نمونه‌های زیر:

ناشران ریشه‌شناسانی استخدام می‌کنند که در زمینه گونه‌های قدیمی زبان، زبان‌های باستانی، و زبان‌شناسی تاریخی سررشته داشته باشند. ناشران آمریکایی افرادی نیز برای تلفظ واژه‌های استخدام می‌کنند و انتظار دارند داوطلبان کار در مدارج بالای زبان‌شناسی باشند و در آواشناسی و واج‌شناسی قوی باشند (ص ۲۶).

«چنین طرح‌هایی، واژگان از جمله اجزاء اصلی آن محسوب می‌شوند» (ص ۴۵).
«بعید است که رایانه به این زودی‌ها . . . بتواند مسائل بسط استعاری و مجازی معنا . . . را حل کند» (ص ۳۶).

۲.۴ معادل اصطلاحات

در این کتاب، اغلب معادل‌های فارسی برای اصطلاحات تخصصی صحیح هستند، با این حال، در مواردی در کاربرد آنها نایکدستی دیده می‌شود. برای مثال، معادل فارسی prototype در جاهایی «پیش‌نمونه» (ص ۷۳) و در جاهای دیگر «نمونه متعارف» (ص ۳۴) ذکر شده است. «سرمدخل‌سازی» (ص ۸۳) و «سرمدخل‌بندی» (ص ۳۶) نیز هر دو به عنوان معادل lemmatization به کار رفته‌اند.

همچنین برخی از معادل‌های به‌کاررفته صحیح و یا چندان رایج نیستند. به عنوان مثال، معادل درست اصطلاح run-on entry «مدخل پیوسته» است و نه «مدخل تذکاری». معادل رایج‌تر lemmatization نیز «بن‌واژه‌سازی» است و نه «سرمدخل‌بندی».

نکته دیگر در مورد معادل‌ها آن است که برخی از معادل‌ها به صورتی نادرست به کار رفته‌اند. مثلاً، در «اطلاعات شناسایی هم‌زمانی» (ص ۱۰۹)، تأکید بر عمل شناسایی نیست، بلکه منظور نوعی از اطلاعات است که «شناسا (=شناسنده)» است. بر این اساس، معادلی همچون «اطلاعات هم‌زمانی شناسا» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. معادل صحیح lemma نیز «بن‌واژه» است که به جای آن، در این کتاب در جاهایی واژه «لما» (ص ۸۱) به کار رفته است.

۳.۴ معادل لاتینی نام‌های خاص

در برخی از مقالات معادل لاتینی برخی از نام‌های خارجی (مانند کالینز (ص ۱۱)) در پانویشت آمده است، در حالی که برای برخی دیگر از نام‌ها (مانند آمبروس بیرس (ص ۶۴)) که ممکن است به درستی خوانده نشوند معادلی ذکر نشده است.

همچنین در ذکر نام لاتینی فرهنگ‌های ذکر شده در مقالات نایکدستی دیده می‌شود. برای مثال، نام لاتینی فرهنگ ریشه‌شناسی آلمانی (ص ۷۴) در پانویشت نیامده، حال آنکه برای فرهنگ رندوم هاوس (ص ۷۲) نام لاتینی در پانویشت ذکر شده است.

نکته دیگری که در مورد نام فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد آن است که نام برخی از آنها همچون فرهنگ جهان نوین وبستر و فرهنگ میراث آمریکا (ص ۲۲۰) ترجمه شده و برخی دیگر با همان نام خارجی به فارسی حرف‌نویسی شده‌اند، مانند ریترز/بیجست (ص ۱۷۳) و فرهنگ رندوم هاوس (ص ۱۷۲).

ضبط بعضی از نام‌ها نیز در این کتاب نادرست است، مانند «راجت» به جای «روژه» (Roget) (ص ۲۳۱) و «واریک» به جای «واریش» (Wahrig) (ص ۲۶۶). به جای «نورس» (Norse) نیز در فرهنگ ریشه‌شناسی نورس کهن (ص ۷۴) بهتر بود «اسکاندیناویایی کهن» و یا «نروژی کهن» به کار می‌رفت.

۴.۴ پانویشت‌ها

شماره پانویشت‌ها از ابتدای هر مقاله آغاز می‌شود، که این امر در مواردی (همچون مقاله «مؤلفه‌ها و ساختارهای فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانه») سبب شده تا شماره پانویشت به ۲۰۵ نیز برسد. برای رفع این مشکل بهتر بود شماره‌بندی از ابتدای هر صفحه شروع می‌شد. علاوه بر این‌ها عدد پانویشت‌ها درشت‌تر از حد معمول است.

۵.۴ تصاویر

بسیاری از مقالات کتاب دارای شکل و نمودار هستند که هیچ‌یک ترجمه نشده‌اند. با در نظر گرفتن اینکه همه کاربران ممکن است به زبان انگلیسی مسلط نباشند، بهتر بود بعضی از شکل‌ها و نمودارها، بنا به ضرورت، به فارسی ترجمه می‌شد تا اطلاع بیشتری به کاربر ارائه شود.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های اعتلای آثار علمی و ایجاد پویایی و غنای علمی، نقد آنهاست. نگارش مقاله نقد حاضر نیز با این هدف صورت گرفته است. همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، کتاب مورد بحث متشکل از مقالاتی به قلم فرهنگ‌نویسان معتبر و متخصصان فرهنگ‌نویسی است، اما نداشتن ویراستار علمی و عدم پیروی مترجمان کتاب از یک منطق مشخص در گزینش مقالات، آن را با افت کیفی روبه‌رو کرده است. گفتنی است که اغلب مقالات کتاب در زمره آثار کلاسیک فرهنگ‌نویسی هستند، اما نکته اینجاست که اثری که قرار است به عنوان کتاب همراه و اثری جانبی مورد استفاده قرار گیرد باید حاوی نکات و موضوعات به‌روزتری باشد. در چنین موردی لازم است یک ویراستار علمی کار انتخاب مقالات را با در نظر داشتن معیارهای علمی و عملی و شناخت نیاز کاربران انجام دهد. نکته مهم در مورد ترجمه کتاب نیز آن است که لازم است مترجم در معادل‌گذاری یکدستی را رعایت کند و معادل‌های رایج و پذیرفته‌شده را در ترجمه خود به کار برد.

در پایان، علی‌رغم کاستی‌های برشمرده در این نوشته، زحمات مترجمان گرامی کتاب را، که خود از فرهنگ‌نویسان باتجربه و متخصصان این حوزه هستند، نمی‌توان نادیده گرفت. همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر شد، کتاب ترجمه‌ای روان و فهم‌پذیر دارد و بسیاری از نکات مطرح‌شده در مقالات آن برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر شده‌اند. در نبود منابع کافی و مفید در فارسی، کتاب حاضر می‌تواند گامی هرچند کوچک در برآوردن نیازهای افراد علاقمند به فرهنگ‌نویسی باشد. با این حال، پیشنهاد نگارنده آن است که متخصصان فرهنگ‌نویسی دست به تهیه - اعم از تألیف و ترجمه - منابعی اصلی‌تر و پایه‌ای‌تر بزنند تا کاربر بتواند بیشترین بهره را از زحمات آنان ببرد.

کتاب‌نامه

حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی-فارسی)، دوجلدی، تهران: فرهنگ معاصر.

زبان فارسی و فرهنگ‌نویسی (۱۳۷۳)، تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر.

سامعی، حسین (۱۳۶۸)، «راهی که تا به امروز پیموده‌ایم»، آدینه، ویژه‌نامه فرهنگ و فرهنگ‌نویسی در ایران، شماره ۳۳، ص ۷۹-۷۲.

شریفی، ساغر و فریبا قطره (۱۳۹۷)، درآمدی بر فرهنگ‌نویسی، تهران: کتاب بهار.

۱۷۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره اول، فروردین ۱۴۰۰

فرهنگ‌نویسی: مبانی نظری و کاربردی (۱۳۹۵)، ترجمه عاطفه ابهری و دیگران، تهران: کتاب بهار.
نفیسی، سعید (۱۳۲۷)، «فرهنگ‌های فارسی»، مقدمه لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

Burkhanov, I. (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszov: Wydawnictwo Wyższej Szkoły Pedagogicznej.

Hartmann, R. R. K. and James, G. (1998). *Dictionary of Lexicography*. London: Routledge.

